

بزرگداشت از اول می گرامیداشت از نقش هستی آفرین و دوران ساز طبقه کارگرو مبارزات انقلابی رهائی بخش آن علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم است.

اول ماه می روز بین المللی طبقه کارگرو همه زحمتکشان جهان است. این روز را کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی و مترقی در سراسر جهان با تجمعات و تظاهرات باشکوهی تجلیل می کنند. همه ساله در این روز کارگران سراسر جهان همصدا و بامشتهای گره کرده خشم و نفرت شان را در برابر سرمایه داری جهانی و امپریالیسم ابراز کرده و تجدید تعهد می نمایند که مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم را ادامه دهند. اول ماه می یاد آور خاطرات مبارزات مترقی کارگران جهان است که علیه استثمار و بی عدالتی طبقه سرمایه دار بپا خاستند و مطالبات اقتصادی و خواستههای سیاسی خود را بیان کردند. تاریخ جنبش طبقه کارگر بین المللی شاهد بارها سرکوب خونین تظاهرات کارگران بوسیله طبقه سرمایه دار است. اما کارگران جهان توانستند با تداوم این مبارزه خواستهها و مطالبات خود را بر طبقه سرمایه دار بقبولانند. همین ساعات معین روز کاری، معاش و دیگر امتیازات رفاهی (بیمه، معاش ایام مریضی و بیکاری) و حقوق سیاسی و اجتماعی محدود از جمله حق رأی و حق تشکیل اتحادیه های صنفی کارگران داوطلبانه توسط طبقه سرمایه دار برای کارگران داده نشده است؛ بلکه این امتیازات محدود با مبارزات طولانی و خونین طبقه کارگرا سرمایه داران گرفته شده است.

طبقه کارگرو جهان تاریخ مبارزات انقلابی درخشانی دارد؛ پیروزی انقلاب کمون پاریس در سال 1871 میلادی (که زمان کوتاه دوماه و چند روز دوام نمود)، پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر سال 1917 در روسیه و تشکیل اولین دولت سوسیالیستی در جهان، پیروزی انقلاب دموکراتیک توده ای در چین در سال 1945 و در ویتنام شمالی، پیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای در چندین کشور اروپای شرقی بعد از جنگ جهانی دوم، پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین در سال 1949 و پیروزی انقلاب سوسیالیستی در سال 1957، پیروزی انقلاب ملی-دموکراتیک در کوریا شمالی در سال 1953 و پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در کوبا در سال 1959 میلادی. اینها همه دست آوردهای مبارزات انقلابی طبقه کارگرو جهان است که تحت رهبری اندیشه های انقلابی پرولتری بدست آمده است.

کارانسان را آفرید، نیروی کار کارگرو ثروتها و نعمات مادی جهان را آفریده است. همین کارگرو هستی ساز که ارزش اضافی نیروی کارش سرمایه را آفریده است، خود اسیر و برده سرمایه شده است. آنچه که کارگرو خلق می کند به او تعلق ندارد، او هر قدر ثروت می آفریند فقیرتر می شود، هر قدر نوآوری تکنیکی می کند خود به زانده ماشین مبدل می شود. همه سرمایه و ثروت سرمایه دار از غصب ارزش اضافی است که نیروی کار کارگرو تولید می کند. نظام سرمایه داری از دسترنج و عرق ریزی طبقه کارگرو به حیاتش ادامه می دهد و به ثروتش می افزاید. این سرمایه منشأ قدرت و حکمروائی اوست. سرمایه دار غیر از به بردگی کشیدن طبقه کارگرو دیگر همه نیروی فکری افراد جامعه و خلاقیتهای آنها را در تسلطش دارد. بهترین مغزهای متفکر و خلاق، دانشمندان و متفکرین را به خدمت می گیرد. مغزهای متفکری که با خلاقیت و نبوغ فکری خارق العاده شان موفق به کشفیات و اختراعات حیرت انگیزی می شوند؛ لیکن خلاقیتهای آنها توسط سرمایه داران تصرف شده و به خدمت افزایش سرمایه بکار می گیرند. به همین ترتیب همه چیز جامعه مایملک آنهاست. در جوامع سرمایه داری اکثریت قاطع ثروتها و دارائیها متعلق به سرمایه داران است. از آنجائیکه پایه قدرت سیاسی در جامعه سرمایه و ثروت است؛ سرمایه داران و مالکان بزرگ زمین قدرت سیاسی را در دست دارند. دیگر همه طبقات جامعه به آنها خدمت می کنند و از آنها فرمان می برند.

در جوامع طبقاتی نقش هستی آفرین و دوران ساز طبقه کارگرو را تردید است؛ اما زندگی کارگرو زندگی واقعی او نیست، او از خود بیگانه شده است، خلاقیتش همچون نیروی بیگانه است. طبقه کارگرو زمانی می تواند شخصیت واقعی اش را بازیابد که بخود آگاهی برسد و خود و جامعه را از قید بردگی و اسارت سرمایه نجات دهد. با محو سرمایه داری و هر نوع مالکیت خصوصی است که طبقه کارگرو همه

زحمتکشان و بالاخره تمام بشریت به مفهوم واقعی آن آزاد می شوند و مالک همه دسترنج و زحمتکشی و همه خلاقیت‌های فکری شان می گردند. آن زمان است که طبقه کارگر، زحمتکشان و همه انسانهای جامعه می توانند آزادانه کارکنند، زندگی نمایند و آزادانه تفکرکنند. انسان برده سرمایه تازمانی که از این قید و بند رها نشود نمی تواند به جوهر اصلی انسانی اش برسد. این همان کشاکش و مبارزه دایمی است که میان هستی انسان و جوهر انسان وجود دارد. با در نظر داشت نقش هستی آفرین و دوران ساز طبقه کارگر جهانی، در بین همه طبقات و اقشار زحمتکش از زمان بوجود آمدن طبقات و جوامع طبقاتی او یگانه طبقه انقلابی است که برای مالک شدن مبارزه نمی کند، بلکه هدف اونا بودی مالکیت خصوصی و رهائی خود و همه زحمتکشان جهان و بطور کل نجات بشریت از ذلت و خفت بردگی سرمایه است و حاکم شدن بر سر نوشتش و بازیافتن شخصیت و جوهر انسانی اش. عبارت دیگر هدف اوبنای جهانی نوین که در آن از جنابیت و خونریزی، وحشیگری و تجاوز، جنگ و انواع رذالت های سرمایه داران و مالکان بزرگ ارضی اثری در آن نباشد، یعنی جهانی انسانی که انسان بتواند منحصیث انسان واقعی با شخصیت انسانی اش زندگی کند.

برای اینکه طبقه کارگر بتواند نقش تاریخی اش را در تغییر جامعه و جهان، یعنی سرنگونی نظام کهن ارتجاعی و بنای نظام نوین انقلابی و ایجاد جامعه فارغ از استثمار و هرنوع بهره کشی انسان از انسان ایفا کند، باید آگاهی سیاسی انقلابی کسب نماید، به سلاح اصلی این مبارزه یعنی حزب کمونیست انقلابی دست یابد. طبقه کارگر بدون آگاهی به علم انقلاب نمی تواند مبارزات سایر طبقات زحمتکش را رهبری کند و با ایجاد جامعه سوسیالیستی این مبارزه را تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) ادامه دهد. تجارب مبارزات انقلابی پرولتاریای جهانی نشان می دهد که همه بخشهای طبقه کارگر همزمان و یکسان نمیتوانند به آگاهی علمی و انقلابی دستیابند؛ بلکه قشر پیشرو طبقه پرولتاریا با مطالعه علم انقلاب به این آگاهی دست می یابد. قشر پیشرو طبقه پرولتاریا و روشنفکران انقلابی پیشرو که از تعلقات طبقه کارگرویا دیگر طبقات خلق و اقشار متوسط جامعه هستند، این حزب را تشکیل می دهند و این حزب مبارزات طبقه کارگرو سایر طبقات زحمتکش را علیه ارتجاع و امپریالیسم رهبری می کند. حزب کمونیست یک سازمان برگزیده است، برخلاف تصور عده ای یک حزب توده ای نیست؛ اگر چه دارای خصلت توده ای می باشد. همانطور که استالین گفت: " برگزیده از بهترینها و افراد انقلابی امتحان پس داده که واجد شرایط اند". این برگزیده ها در مقایسه با توده های وسیع خلق از لحاظ تعداد اندک اند، حزب از منافع پرولتاریا دفاع می کند و تقبل مسئولیت رهائی، مسئولیت منافع این طبقه را بدوش می گیرد. این رهائی تنها با فرارسیدن کمونیسم متحقق می شود. از آنجائیکه دیگر طبقات خلق در انقلاب شرکت می کنند، حزب از منافع آنها نیز دفاع می کند. زیرا پرولتاریا تنها هنگامی میتواند خود را رها سازد که ستمدیدگان دیگر را رها سازد.

با نگاهی به تاریخ انقلابات پرولتری در جهان، همه انقلابات گذشته تحت رهبری احزاب انقلابی طبقه پرولتاریا به پیروزی رسیدند. احزابی که اندیشه رهنمای آنها مارکسیسم انقلابی بود و رهبران و کدرهای آنها افراد انقلابی ای بودند که همه وقت و زندگی شان را وقف راه انقلاب و نجات توده های مردم کرده بودند. آنها انقلابیون آگاه و صادقی بودند و در عمل ثابت کردند که انقلابی اند؛ بدان لحاظ توده های خلق آنها را منحصیث رهبران واقعی خود پذیرفتند. در اینجا می توان از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان چون مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون یاد نمود. تجربه مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان نشان می دهد که چگونه احزاب انقلابی مبارزات توده های خلق را رهبری کردند و انقلابات پرولتری را به پیروزی رساندند، دیکتاتوریهای پرولتاریا را تأسیس کردند و با تشکیل دولت‌های سوسیالیستی مبارزه انقلابی را در جهت اعمار جامعه سوسیالیستی رهبری نمودند؛ ولی در مقطعی از تاریخ این کشورها عناصر بورژوا و ضد انقلاب از درون این احزاب و دولت‌ها سر بلند کردند و انقلابات و دیکتاتوریهای پرولتاریا را سرنگون کردند. این گروه ها بورژوازی نوظهور درون این احزاب کمونیست بودند. این تجربه منفی شکست انقلابات پرولتری در جهان است؛ لیکن پرولتاریای انقلابی جهان از این تجارب منفی هم درسهای مهمی گرفته اند. بیش از دیگر انقلابیون جهان مائوتسه دون با مطالعه و تحقیق درباره شکست انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی و احیای سرمایه داری (توسط خروشوف رویزیونیست

مرتد وباند اودردرون حزب کمونیست شوروی) وبا کمک دیالکتیک ماتریالیستی به تدوین وکشف تئوری انقلابی" ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" دستیافت تا بتواند انقلاب پرولتری را از شکست توسط نیروی بورژوازی درون حزب نجات دهد. زمانی مائوتسه دون درک کرد که اپورتونیستها ورویزیونیستهادردرون حزب کمونیست چین، دارند به وزنه تبدیل می شوند، او "تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" رادرپراتیک مبارزه انقلابی درچین بکار بست. مائوتسه دون کارگران، زحمتکشان وروشنفکران انقلابی چین رامتشکل کردوانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی راآغاز نمود. این انقلاب ده سال ادامه یافت وعناصر وگروه های اپورتونیست ورویزیونیست را که به رهروان سرمایه داری موسوم بودند، ازحزب ودولت تصفیه کرده وبیرون ریختند. انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی، انقلاب چین ونظام سوسیالیستی رابرای یکدهه از شکست نجات داد. مائوتسه دون درجایی می گوید: بدون انقلاب فرهنگی پرولتاریائی انقلاب چین درهمان اواسط دهه 60 میلادی شکست می خورد. اوهمچنین گفت: " برای حفظ وتکامل انقلاب پرولتری به چند انقلاب فرهنگی پرولتاریائی نیاز است". منظور ازتذکر این موضوع وتاکید روی آن اینست که خصلت طبقاتی یک حزب کمونیست وخط ایدئولوژیک سیاسی رهبری کننده آن حایز اهمیت فراوان است. همه کمونیستهای انقلابی از مسایل جنبش کمونیستی جهانی در قرن بیستم اطلاع دارند ودر باره پیروزیها وشکست انقلابات پرولتری در این قرن به سویه های مختلف آگاهی دارند. بعد از شکست انقلاب در چین در سال 1976 میلادی توسط باند روزیونیست" سه جهانی" دینگ و هواکوفینگ وتسلط دگمار ویزیونیسم خوجه ای برحزب کمونیست آلبانی دیگر هیچ کشور سوسیالیستی ای در جهان وجود ندارد.

جنبش کمونیستی(م ل ا) در افغانستان منحیث یک ضرورت تاریخی در جهت رهبری مبارزه توده های خلق علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری وسلطه امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم، با تأثیر پذیری از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین توسط روشنفکران انقلابی و پیشگام این جنبش در رأس آنها رفیق اکرم یاری فقید در نیمه اول دهه چهل خورشیدی اساس گذاشته شد و برای اولین بار در تاریخ افغانستان سازمان انقلابی پرولتری بنام سازمان جوانان مترقی تشکیل گردید. حدود چهارونیم دهه از بنیان گذاری اولین سازمان انقلابی پرولتری می گذرد؛ لیکن بخشهای مختلف جنبش کمونیستی(م ل م) کشور هنوز نتوانسته اند حزب کمونیست انقلابی(م ل م) را تشکیل دهند. در شرایط کنونی جنبش کمونیستی افغانستان متشکل از گروه ها، محافل، سازمانها وافراد پراکنده هستند. بخشهای فعال اند وبخشی هم فعالیت منظم ودوامدار ندارد ویا تقریباً غیر فعال است. عده ای از این تشکلات دارای اشتباهات وانحرافات ایدئولوژیک سیاسی اند ولی حاضر نیستند از اشتباهات وانحرافات گذشته وحال شان انتقاد کنند تا از این طریق خط ایدئولوژیک سیاسی را در جنبش انقلابی پرولتری تقویت کرده واستحکام بخشند. زیرا با طرد انواع خطوط اپورتونیستی ورویزیونیستی از جنبش کمونیستی است که جنبش تقویت شده وزمینه تفاهم، همکاری نزدیک ومبارزه متحد ومتشکل برای وحدت اصولی ودیالکتیکی در بین بخشهای مختلف جنبش پرولتری بوجود می آید. از چندین سال باین طرف همین موضوع علت اصلی پراکندگی جنبش کمونیستی(م ل م) کشور را تشکیل می دهد. تا جای که در عمل دیده می شود روحیه انتقاد پذیری در بین برخی محافل وافراد جنبش بسیار ضعیف است. وانتقاد اصولی در نزد برخی افراد وگروه ها بزرگترین خصومت پنداشته می شود. با موجودیت این همه مشکلات وموانع در جنبش؛ گروه های هم هستند که بدون در نظر گرفتن این مسایل، فراخوان تشکیل حزب کمونیست انقلابی می دهند. ما نمی گوئیم که اینها فراخوان ندهند؛ این یک موضوع اساسی، اصولی، ضروری ولازمه جنبش کمونیستی یک کشور است. ما هم در اکثریت مقالات ونوشته های ما که به مسایل کمونیستی واوضاع سیاسی کشور وجهان می پردازیم روی اهمیت ایجاد حزب کمونیست انقلابی بارها تاکید کرده وباز هم تاکید خواهیم کرد. زیرا مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست انقلابی یکی از وظایف اساسی ومهم همه بخشهای جنبش کمونیستی یک کشور است. چرا که برای پیشبرد مبارزه انقلابی وانقلاب کردن به حزب انقلابی طبقه کارگر اشد ضرورت است. لیکن ما همواره روی این اصل دیالکتیکی تاکید کرده ایم که باید بآموزش از تجارب مثبت ومنفی پرولتاریای جهان وآموزش از شکست انقلابات پرولتری(که چگونه خطوط وعناصر اپورتونیست ورویزیونیست درون احزاب کمونیست انقلابی، انقلابات پرولتری

و دیکتاتوریه‌های پرولتاریا رابه شکست کشاندند) به ایجاد حزب انقلابی مبادرت نمائیم. بدون خط‌کشی با خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی و با واحدهای مکانیکی و غیردیالکتیکی نمی‌شود بپای وحدت و ایجاد حزب کمونیست انقلابی رفت. تاریخ جنبش کمونیستی افغانستان در طی بیش از چهاردهه این امر را به اثبات رسانده است که واحدهای مکانیکی و غیردیالکتیکی چقدر شکنند و بی‌پایه بوده‌اند. لذا نمی‌توانیم بطور مجرد و یک‌جانبه و بدون در نظر داشت مسایل فوق در جنبش و بدون طرح معیارهای مشخص و پیش‌شرط‌های اصولی و انقلابی برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی، مکرراً از تشکیل حزب کمونیست انقلابی سخن بزنیم. ایجاد حزب کمونیست بر اساس معیارهای لنینی مستلزم تحلیل و ارزیابی دقیق و علمی از بخش‌های مختلف جنبش کمونیستی کشور و بدست دادن فکتهای عینی از خط ایدئولوژیک سیاسی و عملکردهای بخش‌های مختلف جنبش بوده که با کدام بخش‌هایی می‌توانیم با معیارهای علمی و انقلابی بپای وحدت اصولی و دیالکتیکی رفته و حزب کمونیست انقلابی را ایجاد کنیم. تاجای که بما مربوط است ما همیشه روی این موضوع تاکید و پافشاری کرده ایم و در این راه فعالیت‌های معینی نیز داشته‌ایم. در این اواخر موردی را در یکی از نوشته‌های "مائونیستها افغانستان" باین عبارت می‌خوانیم: "بخش‌های مختلف یک جنبش کمونیستی هر قدر قوی و نیرومند باشند، تا زمانیکه عملاً در جهت ایجاد یک حزب واحد کمونیست انقلابی کار نکنند، در خدمت دشمنان طبقه کارگر قرار دارند" (نقل از اعلامیه 22 اپریل به مناسبت روز تولد لنین... - سایت شورش-).

آیا گروه، محفل و یافردی در یک جامعه طبقاتی خواهد بود که واقعاً کمونیست باشد و به مسئله ایجاد حزب کمونیست منحصراً وظیفه اصلی فکر نکرده و در این راه مبارزه و تلاش نکند؟ تشکیل سازمان و حزب کمونیست یک ضرورت تاریخی و حیاتی انقلابی برای جنبش و مبارزه انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان است. بدون وجود چنین حزبی مبارزه توده‌های خلق به نتیجه منطقی نرسیده و هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد. در طول تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی بیش از همه پیشگامان جنبش انقلابی پرولتری ضرورت ایجاد تشکل سیاسی انقلابی طبقه کارگر را درک کرده و در جهت تشکیل آن مبارزه کرده‌اند. بفرض اگر در جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان ویا هر کشور دیگری گروهی واقعاً کمونیست وجود داشته باشد و خود را در لاک گروهی و محفلی اش پنهان نماید و از مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست انقلابی طفره برود ویا ضرورت آنرا درک نکند، این گروه اصولاً بالاخره می‌پوسد و نابود می‌شود و این در نوع آن یک انحراف سکتاریستی است. ولی اگر گروه‌ها و افرادی حاضر نشوند با اصول انقلابی معامله کنند و با خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی سازش و مصالحه نمایند و روی اصولیت انقلابی و وحدت اصولی و دیالکتیکی پافشاری کنند و قبل از همه خط فاصلی بین خط انقلابی پرولتری و خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی بکشند؛ در آن صورت آنها در موضع اصولی قرار دارند. ما در تاریخ جنبش کمونیستی (م ل م) کشور در مقاطع زمانی مختلف شاهد بوده‌ایم که گروه‌های که دچار اشتباهات و انحرافات غلیظ اکونومیستی، اپورتونیستی و رویزیونیستی بودند؛ لیکن بخش‌های دیگر جنبش کمونیستی را (که در مسئله وحدت جنبش، روی اصولیت انقلابی پرولتری و وحدت دیالکتیکی تاکید می‌کردند) متهم به "سکتاریسم" و از این قبیل برجسب‌های قالبی (که این قماش افراد و گروه‌ها در جنبش کمونیستی آماده درجیب دارند تا بر دیگران حک کنند) می‌نمودند. و اینکه "مائونیستها افغانستان" بخش‌های مختلف جنبش کمونیستی را "در خدمت دشمنان طبقه کارگر" ارزیابی می‌کند، یک ادعای غیرمسئولانه و یک دیدگاه غیر کمونیستی است. البته بخش‌های از جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان دچار کمکاری مزمن هستند و در مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم سهم فعال نمی‌گیرند. شاید این گفته اشتعال انگیز هم باشد؛ بخش‌های از اینها در کارزار مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم در سطح ملی و بین‌المللی و همچنین در عرصه مبارزه ملی و طبقاتی، بیشتر موقعیت تماشاچی را دارند. اینها هم ضعف‌های هستند که از جهت دیگری جنبش کمونیستی (م ل م) را تضعیف می‌کنند. اما قرار دادن آنها "در خدمت دشمنان طبقه کارگر" یعنی امپریالیسم و ارتجاع نه تنها ظلمی بزرگ که اشتباه و انحراف بزرگ محسوب می‌شود. بدون شک در کشورهای مختلف ضعف جنبش‌های انقلابی پرولتری ویا انحرافات آنها این جنبش‌ها را صدمه می‌زند و از رونق جنبش انقلابی در جامعه می‌کاهد و پیشرفت جنبش را به تعویق می‌اندازد؛ لذا از این ضعف جنبش انقلابی پرولتری دشمنان طبقه

کارگرو خلق زحمتکش بهره می برند. در کشورهای مختلف جهان منجمله افغانستان این اپورتونیستهای و رویزیونیستههای رنگارنگ هستند که در لفظ بگونه افراطی از (م ل ویا م ل م) و جنگ خلق و انقلاب پرولتری صحبت دارند ولی در نظر و عمل خلاف آن یعنی بورژوازی عمل می کنند. اینها از دشمنان خطرناک طبقه کارگر هستند و عملاً به سرمایه داری جهانی و امپریالیسم خدمت می کنند که باید چهره های آنها هر چه گسترده برای توده های خلق افشا گردد.

وضعیت کنونی جنبش طبقه کارگر بین المللی:

سه سال است که سرمایه داری جهانی و امپریالیسم در منجلا ب بحران اقتصادی عمیقی گرفتار است. این بحران نه بحران اقتصادی دوری که یک بحران ساختاری نظام سرمایه داری است. از اینرو کشورهای بزرگ سرمایه داری با تمام سعی و تلاش و تزریق حدود سه تریلیون دلار به بخشهای صنعتی و مالی هنوز دورنمای از رونق در آن بچشم نمی خورد. این سه تریلیون دلار هم حاصل دسترنج کارگران و سایر زحمتکشان کشورهای سرمایه داری است که به حلقوم دزدهای چند صد میلیارد دلاری از سرمایه داران ریخته شده است. ولی طبقه کارگر با تضییقات معیشتی ناشی از صرفه جوئیهای ظالمانه دولتهای کشورهای سرمایه داری دست بگریبان است. در طی این سه سال میلیونها تن کارگر در سراسر جهان از کار اخراج شده و به اردوگاه بیکاران پیوسته اند و با کمک هزینه ای ناچیزی که دولتها بآنها میدهند در وضعیت فقیرانه و مشقتباری زندگی می کنند. اما دولتهای امپریالیستی بودجه های نظامی شانرا از دیاد بخشیده اند. در حالیکه کسری بودجه دولت امریکا منحصراً بزرگترین قدرت سرمایه داری جهان بخشهای از ادارات دولتی و خدمات را به تعطیلی تهدید می کند و بدهیهای هنگفتی دارد؛ اما دولت امریکا بودجه نظامی اشرا به یک تریلیون دلار افزایش داده است. تداوم بحران کنونی جهانی هر چه بیشتر سرمایه داری جهانی را بطرف نظامی گری سوق می دهد. این افزایش بودجه های نظامی از یکطرف برای مصارف جنگ های کنونی آنهاست و از طرف دیگر برای تدارک جنگهای آینده است. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم دولتهای ارتجاعی به تبعیت از حامیان امپریالیست آنها میلیارد ها دلار جهت تقویت بنیه ماشین نظامی آنها هزینه می کنند. این خود یکی از علایم و خامت بحران کنونی سرمایه داری جهانی است. چنانکه قرار است عربستان سعودی و چند کشور کوچک حوزه خلیج فارس حدود (130) میلیارد دلار اسلحه از امریکا خریداری کنند.

ده سال است که امپریالیسم امریکا و شرکای ناتو اش به جنگ جنایتکارانه و غارتگرانه علیه مردم افغانستان و عراق ادامه می دهند، از دوماه باین طرف جنگ غارتگرانه دیگری را علیه کشور و مردم لیبی آغاز کرده اند. تا در صورت سرنگونی رژیم قذافی دولت دست نشانده ای در لیبی روی کار آورند و بر ذخایر نفت لیبی مسلط شوند. از جانبی هم خیزشهای مردمی بیش از چهار ماه اخیر در کشورهای شمال افریقا و شرق میانه و غرب آسیا امپریالیسم جهانی را سخت نگران کرده و بوحشت انداخته است. نارضائی گسترده توده های مردم در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم شدت گرفته و فقر و گرسنگی و استبداد و اختناق و سلب حقوق سیاسی و اجتماعی توده های مردم را تحت فشار شدید قرار داده است که در صورت تداوم وضعیت بحرانی سرمایه داری جهانی، جنبشهای آزادی خواهانه و بورژوادموکراتیک کنونی کشورهای بیشتری از جهان رافرا خواهد گرفت.

باآنکه در شرایط کنونی نظام سرمایه داری جهانی با بحران جدی گرفتار است؛ اما جنبش طبقه کارگر جهانی و جنبشهای انقلابی پرولتری خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم این آمادگی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی را ندارد تا خیزشها و مبارزات خلقها و ملل بپا خاسته را در جهت اصولی و انقلابی رهبری کنند. شرایط عینی مبارزه در کشورهای جهان و بطور خاص در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بشدت آماده است و قیام های اخیر توده های مردم نیز تا حدی نمایندگی از بیداری روح خلقهای این مناطق می نماید. چیزی که لازم و ضروری است شرایط ذهنی و اوضاع انقلابی در این کشورهاست که تعیین کننده و متضمن پیشرفت جنبشهای انقلابی پرولتری است. شرایط ذهنی در یک جامعه بگونه خودبخودی بوجود نمی آید، بلکه باید آنرا بوجود آورد. بوجود آورنده شرایط ذهنی انقلاب در یک جامعه نیروهای انقلابی پرولتری هستند. اینها هستند که با ایجاد حزب کمونیست انقلابی و انتقال اندیشه های انقلابی پرولتری به توده های خلق خاصاً طبقه کارگر و حرکت آوردن آنها در یک مبارزه

انقلابی سازمانیافته و گسترده علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم می توانند نقش و رسالت انقلابی شان را ایفا کنند. در آن صورت دیگر عرصه برای طبقات ارتجاعی و امپریالیسم بیش از پیش تنگ می شود و نمی توانند مانند گذشته بر توده های خلق حکومت کنند و دورانی فرا می رسد که حاکمیت آنها روبرو افول می رود و بالاخره بدست طبقات خلق تحت رهبری احزاب انقلابی پرولتری سرنگون می شوند.

در شرایط کنونی که در تعدادی از کشورهای جهان توده های خلق علیه ستم و استثمار و استبداد طبقات ارتجاعی سرمایه دار و زمیندار و سلطه امپریالیسم قیام کرده اند؛ لیکن جنبش کمونیستی جهانی نیز دچار بحران بوده و توان دخالتگری انقلابی و ستمدهی و رهبری این جنبشهای توده ای را ندارد. احزاب رویزیونیست رنگارنگ، احزاب سوسیالیست، سوسیال دموکرات، سوسیالیست کارگری بنابر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی شان بدنبال این جنبشهای خودبخودی افتاده و این حرکتها راستایش می کنند و تحولات محدود روبنایی را در عده ای از این کشورها پیروزی "انقلاب" در این کشورها تئوریزه می کنند. این احزاب مدعی اند که انقلاب خلق در کشورهای تونس و مصر به پیروزی رسیده و به همین منوال پیروزی "انقلاب" توده ها در کشورهای لیبی، بحرین، یمن، سوریه و ایران در راه است. اینها با این تحلیل و ارزیابیهای غیر علمی و غیر کمونیستی، پرولتاریا و خلقهای زحمتکش این کشورها را نسبت به انقلاب واقعی رهائیبخش آنها متوهم می سازند. زیرا بدون رهبری یک حزب انقلابی پرولتری مبارزات توده های خلق به پیروزی واقعی که همانا سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سرنگونی سلطه امپریالیسم و تأسیس نظام مردمی است، نمی انجامد. چنانکه جنبشهای آزادی خواهانه و برحق مردم تونس و مصر به پیروزی واقعی نرسیدند و همچنین در دیگر کشورهای مانند لیبی، سوریه، بحرین و یمن این جنبشها ادامه دارد و توده های خلق هر روز کشته می دهند؛ چون از رهبری انقلابی پرولتری محروم اند، به پیروزی واقعی نخواهند رسید.

در اوضاع کنونی جهان با آنکه در کشورهای سرمایه داری بحران اقتصادی عمیقی وجود دارد و طبقه کارگری از هر زمانی از مضیقه اقتصادی و فشارهای سیاسی رنج می کشد؛ اما با فقدان احزاب کمونیست انقلابی، طبقه کارگر تحت نفوذ ارسطو کراسی کارگری وابسته به طبقه سرمایه دار گمراه شده و شعار مبارزاتی آنرا عمدتاً خواستها و مطالبات اقتصادی و رفاهی آنها تشکیل می دهد. جنبشهای محصلین و متعلمین در چند کشور سرمایه داری در جهت حصول خواستها و مطالبات صنفی آنها بگونه خودجوش جریان یافتند و خاموش گردیدند. در حالیکه بحران کنونی شرایط بدی را برای دولتهای سرمایه داری در تعدادی از کشورهای سرمایه داری امپریالیستی منجمله یونان، پرتغال، اسپانیه، جاپان، فرانسه، آمریکا و ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی بوجود آورده است. اما جنبشهای مترقی طبقه کارگر و جنبشهای کمونیستی انقلابی در این کشورها ضعیف و بی رمق هستند.

در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی بیش از همه دو موضوع باعث شده تا جنبشهای کارگری را از رادیکال شدن مانع شده و اثر جدی بر بی تفاوتی طبقه کارگر به سیاست و مبارزه سیاسی انقلابی بگذارد؛ یکی مسئله پرداخت حد اقل هزینه زندگی برای هر کارگر بیکار است. کشورهای سرمایه داری امپریالیستی بعد از جنگ جهانی دوم که با اوجگیری جنبشهای پرولتری و جنبشهای آزادیبخش ملی و ظهور نظام های انقلابی مردمی که ثلث نفوس جهان را دربر گرفته بود، به لرزه افتاده بودند؛ برای جلوگیری از نا رضائیهای گسترده و طغیانهای طبقه کارگر، چاره اندیشی نمودند و آن دادن امتیازات بیشتری به طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی خاصاً کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی بود؛ از جمله همین کمک هزینه برای طبقه کارگر در اوقات بیکاری است که حداقل در شرایط دشوار و سخت زندگی او را از غلیان و شورش علیه دژ سرمایه داری مانع می شود. دیگری تطمیع قشر فوقانی طبقه کارگر، ارسطو کراسی کارگری است. ملاحظه می شود که در طی حدود شش دهه این "کمک" دولتهای سرمایه داری به کارگران و عملکرد و نقش ارتجاعی و ضدانقلابی قشر ارسطو کرات کارگری در جنبش کارگری، تا حد زیادی از سیاسی شدن جنبش طبقه کارگر و اوج گیری عصیانهای این طبقه علیه سرمایه داری جهانی، جلوگیری کرده است. در این کشورها کمونیستها و پرولتاریای آگاه و انقلابی وظیفه دارند تا هر چه بیشتر سطح آگاهی انقلابی طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش را ارتقاء دهند. و این مأمول از طریق تشکیل احزاب کمونیست انقلابی

امکان پذیر است؛ در آن صورت طبقه کارگر آگاهانه متوجه رسالت تاریخی اش شده و خود را به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی آماده می کند تا در مواقعی که نظام سرمایه داری دچار بحران های شدید می شود، آمادگی جهت براه اندازی جنبش انقلابی وسیع و بسیج توده های خلق را در جهت ضربه زدن به نظام سرمایه داری داشته باشد. لذا آمادگی ذهنی و تشکیلاتی کمونیستها و پرولتاریای انقلابی در همه کشورهای جهان نقش بزرگی در پیشرفت مبارزات انقلابی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان علیه نظام سرمایه داری و امپریالیسم و ارتجاع جهانی ایفا می کند.

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم !

پیروز باد مبارزات انقلابی رهائیبخش طبقه کارگر جهان!

راه نجات واقعی خلقهای زحمتکش و تحت ستم جهان پیروزی انقلابات پرولتری است !

اول ماه می 2011

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)